



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages
Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279
E-ISSN: 2520-3517
2022, No.(46)
Pg.297-316

Criticism and study of Al-Bandari's Arabic translation of the story Bigan and Manijeh by Shahnameh Ferdowsi

Instructor Rafal Muwafaq Abdulhadi, Ph. D.

E-mail: Rafal.al-hadi@colang.uobaghdad.edu.iq

University of Baghdad, College of Languages, Department of Persian Language, Baghdad, Iraq

(Received on 12/10/2021 - Accepted on 14/12/2021 - Published on 1/6/2022)

DOI: <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2022.0.46.0297>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Abstract

Among Persian poets and literary works, Ferdowsi and Shahnameh have a distinctive and prominent place. Since the 5th C. AH , they took the interest of all Persian language and literature scholars and were one of the first books to be translated into different languages including Arabic by Al Fatih Bin Ali Bin Mohammed Al-Bandari in the year of (620)AH .Because it was completed in the early 7th C. AH and in terms of antiquity, there is no older copy than of Al-Bandari's version which holds great value in the analysis of Shahnameh other different copies.

To find out the how far analogy goes, the present paper makes a general comparisons of Bijan and Manijeh in Shahnameh Ferdowsi main story text based on the copy of Professor Jalal Khaliqi Mutlaq and of Al-Bandari translated text which is corrected by Professor Abdul Wahab Azzam and published in Egypt.

Keywords: Shahnameh Ferdowsi, Al-Bandari's translation, the story of Bigan and Manijeh, translation criticism.

نقد و بررسی ترجمه‌ی عربی بنداری به داستان بیژن و منیژه از شاهنامه‌ی

فردوسی

دکتر رفل موفق عبدالهادی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی زبان، دانشگاه بغداد

- چکیده

در میان شعرا و آثار ادبی فارسی، فردوسی و شاهنامه تمایز و اهمیت خاصی دارند و از قرن پنجم هجری تا امروز همیشه مورد توجه متخصصان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند. این رویکرد باعث شد شاهنامه در زمره‌ی اولین کتاب‌هایی قرار گیرد که به زبان‌های مختلف دنیا از جمله زبان عربی ترجمه شود. همچنین ترجمه‌ی عربی شاهنامه‌ی فردوسی که توسط الفتح بن علی بن محمد اصفهانی معروف به "بنداری" در سال (620 ه.ق) ترجمه شده، مورد توجه متخصصان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است، و به علت این که این اثر در ابتدای قرن هفتم هجری به پایان رسید، از نظر قدمت، نسخه قدیمی‌تری از این نسخه که توسط بنداری ترجمه شده، شناخته نمی‌شود. بنابراین، این ترجمه در نقد نسخه‌های مختلف شاهنامه از ارزش بالایی برخوردار است.

روش تحقیق ما در این مقاله مبتنی بر مقایسه‌ای عمومی میان متن اصلی داستان بیژن و منیژه در شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس نسخه‌ی استاد جلال خالقی مطلق و متن شاهنامه از ترجمه بنداری تصحیح استاد عبدالوهاب عزام چاپ مصر است، تا بدانیم تا چه حدی ترجمه با اصل نزدیک است.

واژگان کلیدی: شاهنامه‌ی فردوسی، ترجمه‌ی بنداری، داستان بیژن و منیژه، نقد ترجمه.

- پیشگفتار

ترجمه در بین ملل مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد، و افکار و اندیشه‌های آنان را به یکدیگر منتقل می‌کند، علاوه بر این، نقش مهمی در تسهیل تبادل فرهنگی بین اقوام مختلف ایفا می‌کند. ترجمه بین مردم ایران و عرب سابقه طولانی دارد، و بسیاری از کتاب‌های مهم ایرانی از دوران باستان تا به امروز توسط ایرانیان یا خود عرب‌ها برگردانده شده است، یکی از آن‌ها کتاب شاهنامه‌ی فردوسی است که به اکثر زبان‌های مختلف دنیا برگردانده شده است، اما ترجمه عربی البندری الأصفهانی در سال (620 ه.ق) اولین و مهمترین ترجمه‌ی شاهنامه به شمار می‌رود که متأسفانه این ترجمه با استقبال خوبی مواجه نشده است، دلیل این امر، همان طور که برخی منتقدین اشاره کرده‌اند، ترجمه‌ی شاهنامه به نثر بوده است. از جمله‌ی کسانی که به این ایده معتقدند، شاعر ودیع البستانی است که ایلید هومر را به نظم عربی ترجمه کرده است، او معتقد است که "شعر اگر به نثر ترجمه شود از زیبایی و رسایی آن کاسته می‌شود." (البستانی، 1984: 67) (Al-Bustani, 1984, p. 67)

ادوارد براون مورخ مشهور ادبیات این دیدگاه را تأیید می‌کند و می‌گوید که "ترجمه ، زیبایی و رسایی را آنچنان که باید نمی‌رساند. گاهی ممکن است که ترجمه‌ی معانی و اندیشه‌های متن اصلی را حفظ کند مانند ترجمه‌ی رباعیات خیام ، ولی ترجمه‌ی شاهنامه کاری است خیلی دشوار چرا که الفاظ شاهنامه و اعجاز وزن آن با ترجمه نمی‌تواند بیان شود". (براون، 1373: 2/168)

"نکته دیگری اضافه می‌شود مبنی بر این که روابط ایرانی‌ها با عرب‌ها بعد از قرن سوم هجری محکم نبود و تعصب نژادی میان دو ملت ظاهر شد و موضوع شاهنامه با رأی عمومی عرب‌ها سازگار نبود، به طوری که عرب‌ها شاهنامه را زبیده‌ی شعوبی بودن ایرانی‌ها به حساب می‌آوردند ، از این جهت ترجمه‌ی بنداری گمنام مانده و شهرتی میان عرب‌ها پیدا نکرده است تا سال (1932م) دکتر عبدالوهاب عزام مصری ترجمه‌ی بنداری را زنده کرده و با تصحیح و اضافاتی منتشر نمود ، دکتر عزام در این تصحیح نسخه‌ی شاهنامه‌ی فارسی و ترجمه‌ی بنداری را تا حدی مورد مقایسه و تطبیق قرار داده ، و در برخی از موارد ترجمه‌ی بنداری را تکمیل و تصحیح کرده است ، دکتر عزام علاقه‌مند بود که تمام ترجمه‌ی بنداری را با متن اصلی تطبیق کند ولی دید که این کار محال است، و آن را به آیندگان سپرد". (جرادات ، 2009 : 71) (Jaradat, 2009, p. 71) به همین دلیل من سعی کردم که بین یکی از داستان‌های شاهنامه و ترجمه‌ی آن در متن بنداری مقایسه کنم و داستان بیژن و منیژه را انتخاب کنم چون این داستان " نخستین تألیف فردوسی در شاهنامه بود و می‌توان این داستان را از بهترین داستان‌های شاهنامه قلمداد نمود". (شیرانی ، 1369: 60-62) (Shirani , 1349, p. 60- 62) این داستان عاشقانه نشان می‌دهد که فردوسی نه تنها به داستان‌های جنگ پرداخته، بلکه داستان‌های عاشقانه نیز سروده است. شیوه‌ی تحقیق ما در این مقاله مبتنی بر مقایسه‌ای عمومی میان متن اصلی داستان بیژن و منیژه در شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس نسخه‌ی استاد جلال خالقی مطلق و متن شاهنامه از ترجمه بنداری تصحیح استاد عبدالوهاب عزام چاپ مصر است، تا بدانیم تا چه حدی ترجمه با اصل نزدیک است.

- ترجمه‌ی بنداری و شاهنامه

شاهنامه، اثر بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از مهمترین آثار ادبیات فارسی است که از دیرباز مورد توجه خوانندگان غیرفارسی زبان بوده است. "تا کنون شاهنامه به (25) زبان دنیا ترجمه شده است. بعضی از این ترجمه‌ها به طور کامل و برخی به صورت ترجمه‌ی قسمت‌های عمده‌ای از شاهنامه هستند. و نخستین ترجمه‌ی شاهنامه از بنداری است". (صیادکوه و کاظمی‌فر، 1389: 206) (Sayadkooch & kazimi far , 1389, p.206)

"ابو ابراهیم قوام الدین الفتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی، از رجال ادب ، تاریخ و فقهت اصفهان، در اوایل قرن هفتم هجری بوده که از اصفهان به شام رفته و با پادشاه شام ملاقات کرده است. مدتی آنجا اقامت گزیده و شاهنامه‌ی فردوسی را به شاه تقدیم داشته و به دستور او به عربی برگردانده است. این پادشاه در سال (624 ه.ق) فوت کرده و محتمل است بنداری در همان اوان به شهر خود، اصفهان بازگشته باشد. بنداری ادیب، شاعر، فقیه و مؤرخ معروفی بوده است". (فشارگی، 1379: 53) (Feshargi, 1379, p.53) آنچه از زندگی بنداری دریافت کرده‌ایم ، محدود به اطلاعاتی که به دست آمده از تذکره‌ها به صورت پراکنده است یا گاهی مطالبی که وی در هنگام ترجمه‌ی شاهنامه ، از زندگی و احوال خود ذکر کرده است.

اثر بنداری "الشاهنامه" از جهات مختلف قابل توجه است، اولین مورد این است که او پیشگام مترجمانی بود که پس از وی آثار دیگر ادب فارسی به زبان‌های غیرفارسی ترجمه کردند، دومین جنبه‌ی مهم ترجمه‌ی بنداری از شاهنامه، قدمت نسخه‌ی است که وی در ترجمه‌ی خود استفاده کرده است، چرا که بنداری ترجمه‌ی شاهنامه در سال (620 هـ.ق) به پایان رساند و قطعاً نسخه‌ی که در اختیار داشته، به قبل از این تاریخ برمی‌گردد. و بنا به نظر دکتر جلال خالقی مطلق، "احتمالاً نسخه‌ی مورد استفاده بنداری مربوط به سال‌های (550 تا 600 هـ.ق) بوده است". (خالقی مطلق، 1374: 733) (Khaleqi Motlaq, 1347, p. 733) بنابراین از این نظر، ترجمه‌ی بنداری اثری بسیار ارزشمند است که می‌تواند ما را بهتر با ساختار و شکل دقیق تری از باشکوه‌ترین بزرگترین اثر حماسی دنیا مرتبط می‌سازد.

البته با وجود این تمایز بزرگ، این ترجمه در نهایت اختصار و اجمال سامان یافته و از دخل و تصرف‌هایی هم به دور نیست که شاید به تعبیر امروزی بتوان گفت چندان اصل رعایت امانت در ترجمه‌ی بنداری مورد توجه قرار نگرفته باشد. استاد عبدالوهاب عزام - مصحح الشاهنامه‌ی بنداری - بیان کرده که "بنداری حدود 37 هزار بیت از کل شاهنامه را ترجمه کرده است؛ یعنی حدود دو سوم از حجم شاهنامه‌های امروزی؛ پس تقریباً یک سوم از ابیات شاهنامه، مطلقاً در شاهنامه‌ی بنداری نیامده و ابیاتی که ترجمه شده غالباً با اختصار نقل شده‌اند. برخی اعتقاد دارند بنداری مطالبی را از ترجمه‌ی خود حذف کرده که برای مردم عرب مناسب نمی‌دیده است". (پشت-دار، 1397: 17) (Poshtdar, 1397, p. 17)

"در توجیه شیوه‌ی بنداری در ترجمه، باید به این نکته توجه کرد که بنداری بیش از آن که ادیب و یا حتی مترجم باشد، مؤرخ است و همچنان پیش از این اشاره شد، وی دست به تلخیص و یا احیاناً، تألیف چند اثر تاریخی زده است و از این رو می‌توان تصور کرد که شیوه‌ی ترجمه و تلخیص بنداری متأثر از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری (وقایع‌نگاری) اوست. به بیانی دیگر اگر بخواهیم ترجمه-بنداری با شاهنامه‌ی فردوسی بسنجیم، باید بگوییم که ترجمه‌ی بنداری در حقیقت، ترجمه‌ی (طرح) داستان‌های شاهنامه است، نه ترجمه‌ی تمام شاهنامه؛ یعنی وی وارد توصیف و پرداخت هنری نشده است. شاید رعایت اختصار و چکیده‌گویی بنداری سبب شده باشد که از بیان بسیاری از مطالب که در شاهنامه است، چشم‌پوشد اما نکته‌ی قابل توجه این که گاهی این اتفاق هم افتاده که مطالبی زاید بر مطالب شاهنامه هم در ترجمه‌ی بنداری به چشم می‌خورد، یا مواردی یافت می‌شود که داستانی واحد به طور متفاوت نقل شده است". (صیادکوه، 1389: 210-211) (Sayadkooch, 211 - 1389, p. 210)

در این خصوص دو احتمال می‌توان مطرح کرد: اول آن که تفاوت‌های ناشی از تصرفات بنداری در نقل روایات موجود در شاهنامه بدانیم؛ همانطور که برخی متخصصان و محققان با ارائه‌ی شواهدی بدان اشاره کرده‌اند و باعث شد که بنداری را یک مترجم امین کنار بگذارند.

برای نمونه استاد محمد فشارگی درباره‌ی اختلافات این ترجمه می‌گوید "ترجمه‌ی بنداری در عین حال که می‌تواند حرف آخر را در تحقیق شاهنامه بزند، از حیث ترجمه، ترجمه‌ای آزاد به شمار می‌رود که موارد تلخیص، نقل به معنا، حذف و اضافات در آن کم نیست. گذشته از آن بدخوانی و بدفهمی گاه موجب شده بنداری مرتکب خطاها و اشتباهاتی گردد". (فشارگی، 1379: 52) (Feshargi, 1379, p. 52)

احتمال دیگر همانطور که دکتر آیدنلو می‌گوید " احتمال اختلاف‌های ترجمه‌ی بنداری با شاهنامه‌ی فردوسی بیش از آن که اختلافات ناشی از تصرفات بنداری باشد، ناشی از اختلافات نسخه‌ی مورد استفاده‌ی بنداری با نسخه‌های بعدی است." (آیدنلو، 1386: 77) (Aidenloo, 1386, p. 77) با این توصیف به نظر می‌رسد مطابقتی دقیق و موضوعی نسخه‌های امروزی شاهنامه با ترجمه‌ی بنداری بتواند گام مؤثری در تکمیل فرایند نسخه‌شناسی شاهنامه‌ی فردوسی باشد و ما را بیشتر - توانمند می‌کند تا بتوانیم به نسخه و نگارش اصلی شاهنامه نزدیک‌تر بشویم.

- نقد و بررسی ترجمه‌ی بنداری به داستان بیژر و منیژه

شیوایی و زیبایی‌های کلمات فردوسی و محتوای شاهنامه، در ادبیات جهان و آثار شاعران و نویسندگان نفوذ کرده و تأثیر عمیقی دارد؛ به طوری که تا به امروز آثار زیادی در شرق و غرب دنیا در تعریف و تجلیل از این اثر ارزشمند نوشته شده است.

ترجمه‌ی بنداری از شاهنامه تنها ترجمه‌ی عربی است که بنداری توانست با این ترجمه‌ی مختصر، تاریخ حماسه‌ی ایران را به خوانندگان عرب ارائه دهد و در مدت کوتاهی خواننده‌ی عرب‌زبان به حکایت‌ها و داستان‌های شاهنامه احاطه کند زیرا که بنداری در ترجمه‌ی خود وقایع مهم شاهنامه را اشاره کرده و رویدادهایی که به نظر او مهم نبوده، مانند وصف وستایش و خطبه‌ها و وصیت‌ها حذف کرده است.

"البته بنداری در ترجمه‌ی شاهنامه به خواننده چنان می‌نمایاند که وی ادیب، شاعر، و بر هر دو زبان مسلط بود، پس می‌توانست تمام شاهنامه را ترجمه کند ولی او قصد داشت زبده‌ی کلام شاهنامه را به الملک المعظم عیسی بن ابی بکر بن ایوب برساند تا از خواندن آن ملول نشود، علت دیگر که بنداری وصف وستایش را حذف کرده این که مسائل از زبان فردوسی بود و ربطی به پیش آمدهای اصلی شاهنامه ندارد یعنی می‌توان گفت که این مسائل جزو شاهنامه نیست، البته این موضوع ایرانی‌ها را از نسخه‌ی کامل نزدیک به نسخه اصلی فردوسی محروم کرده ولی باید در نظر گرفت که بنداری شاهنامه را برای الملک عیسی بن ابی بکر و عرب‌زبانان ترجمه کرده پس او در نظر داشت که آنان، از این ترجمه فایده خواهند برد، و نمی‌دانست که این ترجمه برای ایرانی‌ها چقدر ارزش خواهد داشت، و کشمکش‌هایی سر تصحیح و ضبط شاهنامه منتفی می‌شد." (جرادات، 2009: 74-75) (Jaradat, 2009, p. 74 - 75) ارزش دیگر این که ترجمه‌ی بنداری "تنها منبعی به زبان عربی که شامل توقیعات شاهان فارس که در هیچ منبعی دیگری به زبان عربی به این صورت نیامده است." (الدروبی، 2000: 73) (Al-Droubi, 2000, p. 73) بنداری نیز به این ترجمه توانست خدمت بزرگی به فرهنگ و خوانندگان عرب ارائه دهد، و می‌توان گفت که با استفاده از این ترجمه ادبیات عرب را غنی کرده و توانست ادب حماسی که ادبیات عرب تقریباً فاقد آن است، به آن وارد کند، اما تا کنون آنطور که باید و شاید این ترجمه مورد توجه عرب‌ها نیست و داستان‌هایش بین مردم آن قدر شناخته شده نیست و تعداد کمی از ادیبان و نویسندگان به آن اشاره می‌کنند.

- نگاهی به داستان بیژن و منیژه

داستان بیژن و منیژه یکی از داستان‌های شیرین و جالب شاهنامه، کتاب حماسی ایرانیان از شاعر معروف ایرانی ابوالقاسم فردوسی به زبان فارسی است. این داستان روایت عشق بیژن پسر گیو از قهرمانان دربار کیخسرو، شاه ایران، و منیژه دختر افراسیاب، شاه سرزمین توران است. داستان بیژن و منیژه تنها در شاهنامه فردوسی آمده، این داستان، یک حماسه‌ی عاشقانه است که در حماسه ملی منعکس شده است، بنابراین منشأ داستان بیژن و منیژه در زمان کیخسرو ریشه داشته و در بخش اساطیری و افسانه‌ای قرار دارد. قدمت داستان بیژن و منیژه مانند داستان ویس و رامین به دوره‌ی اشکانیان بر می‌گردد.

- خلاصه‌ی داستان

"بیژن پهلوان جوان ایرانی به فرمان کیخسرو در پی مأموریتی به ارمان (مرز ایران و توران) می‌رود. در بازگشت، گرگین راهنمای بیژن او را به مجلس منیژه دختر افراسیاب پادشاه توران می‌برد. هدف از این دعوت، درگیر کردن بیژن در ماجرای است که به کشته شدن او به دست افراسیاب - دشمن دیرین ایران- بیانجامد.

منیژه با دیدن بیژن به شدت به او دل می‌بندد و او را نزد خود می‌خواند. اما بیژن مجبور است به سرزمین خود بازگردد. گفتن این حقیقت از سوی بیژن سبب می‌شود که منیژه برای نگاهداری او تدبیری بیاندیشد. بیژن با داروی خواب آوری که یکی از ندیمه‌ها به دستور منیژه به او می‌خوراند بیهوش می‌شود و منیژه او را به کاخ خود می‌برد.

دریان کاخ که از حضور مردی بیگانه سخت شگفت زده شده است، ماجرا را به افراسیاب اطلاع می‌دهد و او به دستگیری برادر خود گرسیوز و با کمک سربازانش، بیژن را دستگیر می‌کند.

در آغاز افراسیاب به قتل بیژن فرمان می‌دهد ولی بعد به پیشنهاد وزیرش او را در چاهی زندانی می‌کند. منیژه با خواری از خانه‌ی خود رانده شده است، شب و روز را به اندوهگساری و پرستاری

بیژن

گرگین که با ریاکاری مسبب این ماجرا بوده و اکنون از کردار خویش پشیمان است، به ایران باز می‌گردد و با سخنانی بی‌پایه خبر ناپدید شدن بیژن را به شهریار ایران می‌رساند و بر اثر خشم خسرو گرفتار بند می‌شود. کیخسرو در جام جهان نما بیژن را می‌بیند که در چاهی از سرزمین توران زندانی است. کیخسرو با این امید که بیژن زنده است، رستم پهلوان نامدار ایران را برای رهایی بیژن راهی توران زمین می‌کند. رستم پس از جست و جوی بسیار سر انجام بیژن را می‌یابد و با شکست دادن تورانیان، همراه بیژن و منیژه به ایران باز می‌گردد.

کیخسرو به شادمانی این پیروزی که بیژن را یافته است، جشن پیوند او و منیژه را بر پا می‌کند و گرگین را نیز که از کرده خود به شدت پشیمان شده است، به پایمردی رستم می‌بخشد.

(<http://adabiatqorve.blogfa.com/post/14>)

- نقد و بررسی ترجمه

داستان بیژن و منیژه با مقدمه‌ای شروع می‌شود که ذهن خواننده را برای شنیدن یک داستان طولانی و غمانگیز آماده می‌کند، و این مسأله در بیت اول داستان به وضوح می‌بینیم که فردوسی داستان را با آن آغاز کرد، این بیت به خواننده می‌گوید که وقایع این داستان پر از رنج و درد است.

"شبی چون شبه روی شسته بقیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر"

(فردوسی ، 1371 : 303) (Ferdowsi, 1371, p. 303)

ترجمه‌ی بنداری : "الله لیلة سوداء ذات جناح أحم كأنه طلي بالمداد أو ليس ثوب الحداد.....". (البنداری، 1932 : 238) (Albondari, 1932, p. 238) واضح است که کلمات مورد استفاده مترجم در ترجمه این بیت با متن اصلی متفاوت است، و تشبیهاتی که مترجم ارائه داده به فضای و فرهنگ عرب مناسب‌تر است اگرچه این امر بر خلاف امانت در ترجمه است، ولی مترجم سعی کرده که ترجمه با فضای و فرهنگ عرب سازگار باشد و نمونه‌ی آن (الله لیلة) ترجمه‌ی (شگفتا شبی) که در ابتدای حکایت‌های عربی قدیم دیده می‌شود. فردوسی پس از بیت اول به ادامه‌ی توصیف تاریکی شب در هشت بیت دیگر از استعداد منحصر به فرد و زبان محکم و استوارش استفاده می‌کند، و تشبیهات و توصیفات شگفت‌انگیزی را ارائه می‌دهد.

بسپج گذر کرد بر پیشگاه	"دگرگونه آرایشی کرد ماه
میان کرده باریک و دل کرده تنگ	شده تیره اندر سرای درنگ
سپرده هوا را بزنگار و گرد	ز تاجش سه بهره شده لاژورد
یکی فرش گسترده از پرزاغ	سپاه شب تیره بر دشت و راغ
چو مار سیه باز کرده دهن	نموده ز هر سو بچشم اهرمن
تو گفتی بقیر اندر اندود چهر	چو پولاد زنگار خورده سپهر
چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد	هرآنکه که برزد یکی باد سرد
کجا موج خیزد ز دریای قار"	چنان گشت باغ و لب جویبار

(فردوسی ، 1371 : 303-304) (Ferdowsi, 1371, p. 303-304)

304)

اما در اینجا می‌بینیم که مترجم این ابیات را دقیق ترجمه نکرده و یک ترجمه‌ی کلی ارائه داده است "الله لیلة سوداء ذات جناح أحم كأنه طلي بالمداد. لایری فیه بهرام ولا کیوان ولا عطارد ، وکانه النجوم فیها مثل العیون رواقد ، قد توارى قمرها بالمحاق وقطعت ظلّمها أشواط الأحداق...". (البنداری ، 1932 : 238) (Albondari, 1932, p. 238)

تشبیهاتی که مترجم در ترجمه‌ی این ابیات آورده بسیار قابل توجه است ولی هیچ بازتابی از تشبیهات فردوسی ندارد، به طوری که یافتن رابطه‌ای بین اصل و ترجمه دشوار است، گویی این ترجمه هیچ ارتباطی با متن اصلی شاهنامه ندارد، گاهی مترجم تشبیهات فردوسی را نادیده می‌گیرد

و آن‌ها را ترجمه نمی‌کند هرچند او مترجمی دو زبانه - عربی و فارسی- بوده است و این را در بیت بعدی که پر از تشبیه است می‌بینیم :

"سپهر اندر آن چادر قیرگون تو گفتی شده‌ستی بخواب اندرون"

(Ferdowsi, 1371, p. (304 :1371 ، فردوسی)

304)

مترجم این تشبیه شگفت‌انگیز و زیبا نادیده گرفت و گفت : **"وقف الفلك عن الدوران"**. (البنداری ، 1932 :238) (Albondari, 1932, p. 238) و این جمله، یک جمله‌ی عادی است و مترجم در آن از هیچ تشبیهی استفاده نکرده است، همین طور است در دو بیت بعدی که مترجم آن‌ها را ترجمه نکرده است با آن که سرشار از فنون بلاغی هستند.

"جهان از دل خویشتن پر هراس جرس بر کشیده نگهبان پاس

نه آوای مرغ و نه هرآی داد زمانه زبان بسته از نیک و بد"

(Ferdowsi, 1371, p. 304) (304 :1371 ، فردوسی)

مترجم تشبیهاتی که در این دو بیت آمده ، حذف کرده است و به جای آن دو جمله از خود نوشت **"لا حس ولا همس، كأن الأحياء فيها حالفوا الموت"**. (البنداری ، 1932 :238) (Albondari, 1932, p. 238)

در حالی که فردوسی به توصیف این شب می‌پردازد، مترجم ناگهان داستان بیژن و منیژه را آغاز می‌کند و از زبان شاعر این داستان روایت می‌کند **"فأستولى على السُّهَّاد ونبا بي الوساد"**. (همان : 238) (Albondari, p.238)، این ترجمه در مقابل بیت فردوسی که آغاز این داستان است :

"نبند هیچ پیدا نشیب از فراز دلم تنگ شد زان درنگ دراز"

(Ferdowsi, 1371, p. 304) (304 :1371 ، فردوسی)

اگرچه مترجم این بیت را تا حدودی تغییر داده است، اما می‌توان گفت که عبارت او بسیار گویا، لطیف و زیباست.

در این قسمت از تحقیق، به مباحثی می‌پردازیم که مترجم آنها را حذف کرده و در ترجمه خود نیاورده و بعضی از آن‌ها تغییر داده است مانند گفتگویی بین فردوسی و بانویی یا کنیزک وی که مترجم آن را با کلمه‌ی "غلام" جایگزین کرده است :

یکی مهربان بودم اندر سرای

بیاورد شمع و بیامد بباغ

زدوده یکی جام شاهنشاهی

شب تیره خوابت نیاید همی؟

ز دفترت برخوانم از باستان

همه از در مرد فرهنگ و سنگ

مرا امشب این داستان بازگویی

به شعر آری از دفتر پهلوی

کنون بشنو ای یار نیکی‌شناس :

"بدان تنگی اندر بجستم ز جای

خروشیدم و خواستم زو چراغ

می آورد و نار و تُّرنج و پهی

مرا گفت شمعت چه باید همی؟

پییمای می تا یکی داستان

پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ

بدان سروبن گفتم : ای ماهروی

مرا گفت : گر چون ز من بشنوی

همت گویم و هم پذیرم سپاس

(فردوسی ، 1371 :304-305) (Ferdowsi, 1371, p. 304- 305)

در ابیات فوق، مترجم معتقد است که گفتگو را به صورت دستور از طرف فردوسی بیان کند که مخاطب او غلام بوده نه کنیزک یا بانویی وی، و در ترجمه‌ی این ابیات می‌گوید "فصحت بالغلام وقلت : قد طال الظلام ، وشرد عن عینی المنام. فقم واشعل الشمعة وهی المجلس وأحضر الشراب...". (البنداری، 1932: 238) (Albondari, 1932, p. 238) ، بنداری این ابیات را به گونه‌ای برگردانده است که به نظر می‌رسد مونس فردوسی در نیمه‌ی شب بانویی وی نیست بلکه غلام اوست و داستان را از طرف خود غلام روایت شده است، موضوع اینجا بسیار بحث برانگیز است که آیا شخصی که فردوسی در این ابیات خطاب می‌کرد، واقعاً کنیزک وی بود یا غلام؟!، استاد میر جلال‌الدین کزازی در این مسأله می‌نویسد: "نکته‌ای شگفت‌انگیز و شایسته‌ی درنگ آن است که بنداری همواره (مهربان) فردوسی را به (غلام) برگردانیده است. آیا ترجمان پسندیده و روا ندانسته است که بانویی استاد، برای وی، چراغ و باده بیاورد وچنگ بنوازد، آیا ساده نوازی و امرد بازی، در آن روزگار، آن چنان روایی داشته است که بنداری سزاوار دیده است که دلدار وکامبخش سخنور بزرگ را به (غلام) دیگرگون سازد؟" (کزازی، 1384 : 302-303) (Kazazi, 1384, p. 302 - 303)

دکتر جرادات در مورد این مسأله می‌نویسد : "صفتی که در ابیات به کار رفته حاکی از آن است که فردوسی با همسر یا کنیزک خویش سخن می‌راند است، نه غلام خود صفتی همچون بت مهربان، نیکی‌شناس ، ماه روی، سروین با اینکه این صفات هم ، بعضی ادیبان ایرانی در آن زمان برای غلام بکار می‌بردند و مسأله‌ی غلام بارگی میان بعضی آن‌ها رواج داشت، ولی بیشتر به نظر می‌رسد که خود بنداری لغت فردوسی را به غلام عوض کرده، واسلوب امر از مخاطب به متلقی به کار برده است که متناسب با طبیعت رابطه میان یک سرور با غلامش باشد. نیز عبارت و فریاد زدم که اضافه‌ی مترجم، بنداری نیز همه‌ی صفاتی که فردوسی برای زنش شمرده ، حذف کرده پس می‌توان گفت بنداری از روی عمد زن به غلام عوض کرده و مجبور شده که همه‌ی متن فردوسی را عوض کند و صفات زن را حذف کند تا ترجمه متناسب با کلمه‌ی غلام باشد." (جرادات، 2009: 84- 85) (Jaradat, 2009, p. 84-85)

مترجم توصیف فردوسی را حذف می‌کند و توصیفاتی از تخیل خود ارائه می‌دهد و این توصیف را گسترش می‌دهد در حالی که خود فردوسی نمی‌خواست در این موضع را طولانی کند و در دو موضع بعدی کار مترجم برای ما آشکار می‌شود.

موضع اول که در آن مترجم وضعیت پسر را توصیف می‌کند، یک اضافه است : " فقام والنعاس یرنق فی عینیهِ والترف یمیل بعطفیه". (البنداری، 1932: 238) (Albondari, 1932, p. 238) ، و موضع دوم توصیف میوه‌ها و انواع آن‌ها که غلام در نیمه شب برای فردوسی آورده است : "ثم جاء برحیق ورمان کصرر عقیق وسفرجل کانه سرر حبیب واترج کانه یفوح عن مسک سحیق وعنبر فتیق...". (همان : 238) (Albondari, 1932, p. 238) به نظر من این توصیف اضافی است و خارج از متن فردوسی است و اگر مترجم می‌خواست توصیف کند، بهتر بود از توصیف‌هایی که فردوسی در ابیات خود ذکر کرده بود ، در ترجمه استفاده می‌کرد، اگر می

خواست تسلط خود را در نثر نویسی نشان دهد، او نباید گفتگوی فردوسی و کنیزش را حذف بکند و غلام را در ترجمه ابیات به جای او قرار می‌دهد. همچنین مترجم بیشتر ابیات مقدمه‌ی داستان را که موضوع آن گفتگو هستند حذف کرده و آخرین بیت مقدمه را ترجمه کرده است.

"مرا گفت : گر چون ز من بشنوی به شعر آری از دفتر پهلوی"
(فردوسی ، 1371 : 306) (Ferdowsi, 1371, p. 306)

ترجمه‌ی بنداری: "إن كنت لاتنام فأصغ إليّ حتى أقرأ عليك من الكتاب الفهلوي قصة لتنظّمها". (البنداری، 1932: 238) (Albondari, 1932, p. 238)
و در پایان مقدمه مترجم دو بیت شعر عربی می‌آورد که خودش آن‌ها را به نظم آورده است :
"واستمع شرح قصة خضت مها في فنون غريبة الألوان
وحديث كالدر ألفت منه بين نظم الياقوت والمرجان"

(البنداری ، 1932 : 238) (Albondari, 1932, p. 238)

این دو بیتی که مترجم آن‌ها را در ترجمه‌ی خود آورده هیچ ربطی به شعر فردوسی ندارد، و بیشتر با مقدمات حکایات و داستان‌های عربی مطابقت دارد.

مترجم در این متن به سبک روایان داستان عربی در آغاز داستان می‌گوید: "والحكاية ان الملك كبخسرو كان ذات يوم قاعداً بين خواصه وأصحابه في مجلس الأئس....". (البنداری، 1932: 239) (Albondari, 1932, p. 239) انگیزه اصلی داستان بیژن و منیژه دابخواهی ارمنی‌ها از خسرو است، زیرا خسرو از اوضاع و احوال ارمنیان مطلع شد و برای آن‌ها غمگین شد و تصمیم گرفت که به آن‌ها کمک بکند و داستان همچنان ادامه می‌یابد که خواهیم دید. فردوسی در این داستان مجلس کیخسرو را به تفصیل توصیف کرده است، و شایان ذکر است که فردوسی در این توصیف برای اولین بار نام قهرمانان اصلی این داستان را ذکر می‌کند :

"به رامش نشسته بزرگان بهم فریبرز کاوس باگستهم
چو گودرز کشواد و فرهاد و گیو چو گرگین میلاد و شاپور نیو
شه نوذران طوس لشکر شکن چو رهام و چون بیژن رزمزن"
(فردوسی ، 1371 : 307) (Ferdowsi, 1371, p. 307)

بیژن نماینده‌ی نیکی و گرگین نماینده‌ی بدی دو قهرمان اصلی این داستان هستند. مترجم تمام ابیات وصف مجلس کیخسرو را حذف کرده و آن‌ها را در یک جمله خلاصه کرده است : "و الحكاية أن الملك كبخسرو كان ذات يوم قاعداً بين خواصه وأصحابه في مجلس الأئس". (البنداری، 1932: 239) (Albondari, 1932, p. 239) و این جمله به هیچ وجه مفهوم و محتوای شعر فردوسی را منتقل نمی‌کند. همچنین در ابیاتی که در آن ارمنیان خسرو را مورد ستایش قرار داده‌اند ، مترجم آن‌ها را در یک جمله مختصر کرده است "فدخلوا ودعوا له وقالوا :". (همان : 239) (Albondari, 1932, p. 239)

در ابیات زیر بیژن به کیخسرو پاسخ می‌دهد :

"کس از انجمن هیچ پاسخ نداد مگر بیژن گویو فرخ نژاد
 نهاد از میان گوان پیش پای ابر شاه کرد آفرین خدای
 که خرم بوا میهن و مان تو! به گیتی پراگنده فرمان تو!
 من آمیم بفرمان بدین کار پیش زبهر تو دارم تن و جان خویش"

(فردوسی ، 1371 :309) (Ferdowsi, 1371, p. 309)

مترجم ابیات فوق را در یک جمله‌ی مختصری برگردانده : ".... فقال بیژن بن جیو انا اقوم به". (البنداری، 1932: 239) (Albondari, 1932, p. 239) این جمله هدف اصلی فردوسی را برآورده نمی‌کند. و در ابیات فوق فردوسی می‌خواست این پیام را به خواننده منتقل کند که بیژن قهرمان داستان شجاع‌ترین فرد در مجلس بود و این باعث شد نفرت گرگین از بیژن بیشتر بشود. مترجم گفتگوی کیخسرو با بیژن که در آن بیژن کیخسرو را ستوده و گفتگوی کیخسرو با گرگین بن میلاد را تغییر داده و به صورت جمله خبری برگردانده است : "....وأمر جرجین بن میلاد أن یسیر فی صحبته". (همان : 239) (Albondari, 1932, p. 239)) از جمله‌ی ابیاتی که مترجم آن‌ها را تقریباً به طور کامل ترجمه کرده ابیاتی مربوط به جنگ بیژن با خوک‌ها است.

در قسمت‌های بعدی داستان مترجم ابیات زیادی را تغییر داده و ابیات دیگری را اضافه و حذف کرده و این تغییرات در برخی مواضع نامناسب است و گاهی معنا و مفهوم مورد نظر شاعر را از بین می‌برد، و می‌توانیم نمونه‌ای از این تغییر را در دو بیت زیر می‌بینیم :

"بداندیش گرگین شوریده کیش ز یکسوی پیشه درآمد به پیش
 همه پیشه آمد بچشمش کبود برو آفرین کرد و شادی نمود"

(فردوسی ، 1371 :312) (Ferdowsi, 1371, p. 312)

در این دو بیت می‌بینیم که فردوسی گرگین را توصیف می‌کند، نیت بد خود را بیان می‌کند، و خواننده را برای شنیدن یک داستان ماجراجویانه تهیه می‌کند سپس فردوسی حالت نفرت و حسادت گرگین نسبت به بیژن را در چند بیت توصیف می‌کند، مترجم به این توصیف توجه نکرده و آن را در یک جمله آورده است : ".... ثم أنه أخذ يستحسن فعله ويمدحه ويثني عليه ويصفه بالقوة والشجاعة والجرأة والشهامة". (البنداری، 1932: 240) (Albondari, 1932, p. 240) مترجم برخی از قسمت‌های داستان بیژن، ورود وی به دربار افراسیاب و وقایع رخ داده را به طور کامل حذف کرده مانند گفت‌وگویی که بین بیژن و افراسیاب در ایوان دربار صورت گرفت. برخی از قسمت‌های دیگر به طور مختصر ترجمه کرده است مانند ابیات زیر :

چو آمد به در بیژن خسته دل ز خون مژه پای مانده بگل
 همی گفت : اگر بر سرم کردگار نبشته‌ست مردن به بدروزگار
 ز دار و ز کشتن نترسم همی ز ایران گردان بترسم همی
 که نامرد خواند مرا دشمنم ز ناخسته بر دار کرده تنم
 به پیش نیاگان خسرومنش پیش از مرگ بر من بود سرزنش
 روانم بماند هم ایدر به پای ز شرم پدر چون شود باز جای

بخشود یزدان جوانیش را بهم بر شکست آن کمائیش را
(فردوسی ، 1371 : 327-328) (Ferdowsi, 1371, p. 328 - 329)
در اینجا می‌بینیم که مترجم اکثر این ابیات را ترجمه نکرده است. و به خوانندگان می‌گوید که بیژن یک آدمی ضعیف و ترسان و لرزان در مقابل مرگ است : "....و هو یبکی ویتضرع الی الله عز وجل". (البنداری ، 1932 : 242) (Albondari, 1932, p. 242) در حالی که در متن داستان اصلی این طور نیست و فردوسی از زبان بیژن می‌گوید :

"ز دار و ز کشتن نترسم همی ز ایران گردان بترسم همی"
(فردوسی ، 1371 : 327) (Ferdowsi, 1371, p. 327)

در جایی دیگر فردوسی می‌گوید :

ز توران برآید همان گرد کین	"اگر خون بیژن بریزی برین
تو چشم خود دل باز کن بنگرا	خردمند شاهی و ما که ترا
ابا شاه ایران ، چه بر خوردیا؟	نگه کن که زین کین که گستر دیا
درخت بلارا بیار آوری	همان را همی خواستار آوری
ابا پهلوان و جهان کدخدای	چو کینه دو گردد نداریم پای
نهنگ دژم رستم نیو را	به از تو نداند کسی گیو را
که آید ز بهر نبیره بچنگ	چو گودرز کشواد پولاد چنگ
چنین داد پاسخ پس افراسیاب	چو برزد بران آتش تیز آب
به توران و ایران شدم روی زرد	که بیژن ندانی که با من چه کرد
چه رسوایی آمد ببیران سرم	نبینی کزین بدگنش دخترم
ز پرده بگسترده بر انجمن	همه نام پوشیده رویان من
بخندد همه کشور و لشکر	ازین ننگ تا جاودان بر سرم
گشایند بر من ز هر سو زبان	چُن او یابد از من رهایی بجان
بیالایم از دیدگان آب زرد"	برسوایی اندر بمانم به درد

(فردوسی ، 1371 : 331 - 332) (Ferdowsi, 1371, p. 331- 332)

ابیات فوق عبارتند از گفتگویی بین افراسیاب و پیران است که در آن افراسیاب در مورد احساسات دردناک خود و عواقب کاری که منیزه و بیژن انجام داده‌اند و بدبختی‌هایی که بر او وارد شده صحبت می‌کند ، اما مترجم این گفتگو را به طور کلی حذف کرده است.
مترجم نیز بخش گفتگوی گرگین و گیو را به یک جمله‌ی خبری تغییر داده است :

"بمان تا بیاید مه فروردین	که بفزاید اندر جهان هور دین
بدانگه که بر گل نشاندت باد	به سر بر همی گل فشاندت باد
زمی چادر سبز در پوشدا	هوا بر گلان زار بخروشدا
بهرسو شود پاک فرمان ما	پرستش که فرمود یزدان ما
بخواهم من آن جام گیتی نمای	شوم پیش یزدان بباشم بیای
کجا هفت کشور بدوی اندرا	ببینم بر و بوم هر کشورا

کنم آفرین بر نیاکن خویش گزیده جهاندار و پاکان خویش
 بگویم ترا هر کجا بیژنست به جام این سخن مرا روشنست"
 (فردوسی ، 1371 : 344) (Ferdowsi, 1371, p. 344)

ترجمه‌ی بنداری: "وإذا دخل شهر هرمز رفعت الجاهم الذي ترى فيه الكائنات في الأقاليم السبعة و أفئتس فيه عن بيژن فباني اذا نظرت فيه لا يخفى إلى شئ فأعلمك بموضعه وحاله ، و كان هذا الجاهم قد وضع على شكل عجيب وفيه صورة البروج الاثني عشر والسيارات السبع وكان الملك إذا نظر فيه اطلع على حوادث الوقت أجمع". (البنداری، 1932: 243-244) (Albondari, 1932, p. 243 - 244)

بنداری در ترجمه‌ی خود هرمز را یکی از ماه‌های ایرانی می‌داند در حالی که هرمز در تقویم اوستایی جدید به معنی اولین روز هر ماه ایرانی می‌باشد. دکتر جرادات درباره‌ی این مسأله می‌گوید: "در سال ایرانی ماهی به نام هرمز وجود ندارد و فردوسی کلمه هرمز را بکار نبرده است بلکه گفته ماه فروردین که اول سال ایرانی و آغاز فصل بهار است ، مگر این‌که عرب‌ها ماه فروردین را هرمز می‌نامیدند کنایه از این‌که هرمز اولین روزهای عید نوروز است ، ولی تا جایی که تحقیق کرده‌ام اسم روز هرمز را به جایی ماه فروردین در ادبیات عرب نیامده است". (جرادات ، 2009 : 94) (Jaradat, 2009, p. 94)

در جای دیگر، مترجم خلاصه‌ای از گفتگویی کیخسرو و رستم را ارائه داد سپس مترجم 9 بیت شعری را که خود در توصیف مجلس سلطان المعظم عیسی بن الملک سروده بود به متن اصلی افزود :

"و اذا تبدى في مجالس أنسه كالماء في عذوبة وصفاء
 في القصر من جنات غوطة طالعا تُجل عليه القهوة الصهباء
 فكأنه كيخسرو في تاجه تبذو عليه روعة و سناء
 وأمامه من رأيه الجاهم الذي يانت له في نوره الأثيباء
 فتلوح في إيوانه مصطفة قدامه الأملاك الأمراء
 كالبدر في كبد السماء وحوله زهر جلاها من سناه ضياء
 في مجلس تذكى الرحيق حريقه فيه فيعبق بالأريج هواء
 ورنين أوتار ورجع كراين تصغي إليه الصخرة الصماء
 من لم ير الفردوس غضانا ضرا فليحضرن فالجنتان سواء"

(البنداری، 1932: 246-247) (Albondari, 1932, p. 246 - 247)

فردوسی در جای دیگری از داستان به اعتقاد رستم به یگانگی خدا اشاره می‌کند ، اما این مسأله در ترجمه حذف شده است ، به نظر ما ، مترجم باید این موضوع را بیان می‌کرد تا خوانندگان عرب بدانند که ایرانیان - قبل از اسلام - به یگانگی خدا اعتقاد داشته‌اند. شایان ذکر است که فردوسی بارها در شعر خود به این مسأله اشاره می‌کند مانند این دو بیت زیر :

" اگر بیژن از بند یابد رها بفرمان دادار کیهان خدا
 نخستین من آیم بدین کینه خواه به نیروی یزدان وفرمان شاه"

(فردوسی ، 1371 : 365) (Ferdowsi, 1371, p. 365)

مترجم این دو بیت را به گونه‌ای ترجمه کرد که با گفته‌های فردوسی مطابقت ندارد: "إن خلص بیژن فقد خلصت وإلا فانا أول من يأخذ بثأره منك". (البنداری، 1932: 247) (Albondari, 1932, p. 247)

مترجم قسمت آخر داستان بیژن و منیژه با عجله و مختصر ترجمه کرده به ویژه گفتگوهای بین قهرمانان داستان مثل: گفتگوی بین رستم و کیخسرو و در این گفتگو رستم بین گرگین و کیخسرو واسطه می‌شود که مترجم تمام ابیات این گفتگو را در این عبارت خلاصه کرده: "فدخل على الملك وسأله الإفراج ولم يزل به حتى أجابه". (همان: 247) (Albondari, 1932, p. 247) و این عبارت ناقص است و معنای ابیات فردوسی را منتقل نمی‌کند.

اما ابیاتی که حاوی یک گفتگوی عشق، محبت و شیفتگی بین بیژن و منیژه که رابطه‌ی قوی آن‌ها و عشق منیژه به بیژن بیان می‌کند، مترجم به طور کلی این گفتگو را نادیده گرفته و در یک جمله خلاصه کرده است: "فسايلته عن ذلك فكتمها الحال فجعلت تبكي ولم تزل حتى أعلمها". (همان: 248) (Albondari, 1932, p. 248)

بجز مواردی که در پیوند با تطبیق داستان بیژه و منیژه از شاهنامه‌ی فردوسی با ترجمه‌ی همین قسمت از ترجمه‌ی بنداری به شاهنامه توضیح داده شد، و می‌توان تفاوت‌هایی قابل توجه در توصیفات و کارکردهای بیانی و بلاغی در تطبیق شاهنامه با ترجمه‌ی بنداری مطرح کرد و برای پرهیز از دراز آهنگی سخن از این مسائل چشم‌پوشی گردید.

در پایان می‌توان گفت از طریق ترجمه‌ی بنداری که می‌توان به محتوا و پیکره‌ی اصلی تحریر اول شاهنامه‌ی ابو منصور دست یافت، چنان که مرحوم استاد محیط طباطبایی نوشته است: "تنها ترجمه‌ی عربی بنداری که قدیمترین صورت باز مانده از شاهنامه را زیر نظر پژوهندگان می‌گذارد، تا حدی که شاید بتواند قالب اصلی طرح ابتدایی شاهنامه را بر پژوهندگان عرضه بدارد". (آیدنلو، 1383: 97) (Aidenloo, 1383, p. 97)

نتیجه‌گیری

- شاهنامه‌ی فردوسی از نظر بلاغی و بیانی ظرافت‌ها و لطایف خاصی دارد که بی‌نیاز از شرح و بیان است و در میان آثار ادبی از جایگاه مهم و برجسته‌ای برخوردار است که می‌توان گفت به راحتی نمی‌توان به آن دست یافت. بنابراین؛ از این نظر، آنقدر با ترجمه‌ی بنداری تفاوت دارد که می‌توان گفت قابل مقایسه نیست.

- ترجمه بنداری از داستان بیژن و منیژه نسبتاً آزاد و مختصر بوده است و به طور کلی مضمون و محتوای داستان را منتقل می‌کند به عبارت دیگر بنداری سعی کرد که داستان را دوباره به سبک خودش بازگو کند تا به فرهنگ و فضای عرب نزدیک بشود.

- در بعضی مواضع ما ترجمه‌ی دقیقی از متن فارسی می‌بینیم و همچنین دیدیم که مترجم بسیاری از موارد از جمله‌ی گفتگوها و توصیف حذف کرده و شاید کار مترجم موجه باشد. که گویا گفتگو و توصیف و مقدمات داستان‌ها در نظر وی جزء طرح اصلی داستان به شمار نمی‌آمده، خواه باشند یا نباشند از محتوا و پیام داستان کم و اضافه نمی‌کند. اما در برخی موارد حذف مناسب نبود به ویژه حذف گفتگوی عاشقانه بیژن و منیژه و وقایع آن که محور اصلی داستان عشق بوده است.

- در برخی موارد، مترجم اضافات خاص خود را به ترجمه اضافه کرده است، و این کار شاید توجیه‌پذیر باشد مانند توضیحی که درباره‌ی جامجم داده است که مترجم می‌دانست که عرب‌ها از جامجم و ماهیت آن چیزی نمی‌دانند. اما در جای دیگر داستان مترجم مجلس سلطان المعظم عیسی بن الملک توصیف می‌کند و 9 بیت شعر از شعرهای خودش سروده، این اضافه به نظر بنده مناسب نبوده، به ویژه اینکه مترجم تلاش کرد که این شعر را با شعر فردوسی در توصیف مجلس کیخسرو مقایسه کند. و می‌خواست نشان بدهد که آن فصاحت و بلاغت که فردوسی داشته خود نیز دارد، همچنین سرودن این 9 بیت شعر برای جلب توجه سلطان المعظم عیسی بن الملک بود.

- موضوع نامناسب دیگر در این ترجمه این است که مترجم در میانه داستان ذکر کرده که بیژن و منیژه نجات خواهند یافت. "و با این کار خواننده را خونسرد می‌کند و از رونق داستان می‌کاهد، هر چند که استاد طوس معمولاً در یکایک داستان‌ها جریان کلی وقایع را قیل از اینکه در متن داستان اتفاق بیفتد از زبان ستاره‌شناسان و خواب‌گزاران با ما درمیان می‌گذارد." (سرامی، 1382: 52)

(Serami, 1382, p.52)

- از اشتباهات دیگر مترجم این است که وی در یک جا شخصیت مخاطب فردوسی را از همسر یا کنیزک خود به شخصیت غلام تغییر داده و می‌توان گفت که کار مترجم شایسته و مناسب نیست.

- استاد عبدالوهاب عزام مصحح ترجمه‌ی بنداری هر سطر ترجمه برابر دو بیت از شاهنامه قرار داده است، از مقایسه‌ی 1387 بیتی که به داستان بیژن و منیژه مربوط است و در شاهنامه‌ی تصحیح شده‌ی دکتر خالقی مطلق آمده، با ترجمه‌ی شاهنامه‌ی بنداری که به 250 می‌رسد که مترجم حدود پانصد بیت از داستان بیژن و منیژه را برگردانده است.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد، (1383)، تأملاتی درباره‌ی منابع و شیوه کار فردوسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره 193، پاییز.
- آیدنلو، سجاد، (1386)، ابیاتی محذوف یا گم‌شده از شاهنامه، اصفهان، انتشارات نقش نما.
- براون، ادوارد، (1373)، تاریخ الأدب فی ایران من الفردوسی الی السعدی، ترجمة: ابراهیم الشواربی، ج2، القاهرة.
- البستانی، ودیع، (1984)، الالیاذة، دار العلم للملایین، بیروت.
- پشت‌دار، محمدعلی، (1397)، بنداری و شگردهای او در ترجمه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، فصل-نامه اورمزد، شماره 44، پاییز.
- جرادات، عبدالکریم علی، (2009م)، مقایسه‌ای میان شاهنامه‌ی فردوسی و ترجمه‌ی عربی بنداری، مجلة الدراسات الأدبیه، بیروت، شماره پیاپی 67 و 68 و 69.
- خالقی مطلق، جلال، (1374)، اهمیت و خطر مآخذ جانبی در تصحیح شاهنامه، مجله‌ی ایران-شناسی، شماره‌ی 4، تهران.
- الدروبی، محمد و جرار، صلاح، (2000م)، التوقیعات الفارسیة المعربیة، منشورات جامعة آل البیت الاردنیة، ط1.

- سرامی، قدمعلی، (1382)، از رنگ گل تا رنج خار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران .
- شیرانی، حافظ محمود خان، (1349)، در شناخت فردوسی، ترجمه: شاهد چوهدری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- صیادکوه، اکبر و کاظمی فر، معین، (1389)، مقایسه و تطبیق داستان فرود از شاهنامه‌ی فردوسی با ترجمه‌ی بنداری، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی (علمی- پژوهشی) دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی جدید، سال دوم، شماره 3، زمستان.
- الفردوسی، ابو القاسم، (1932)، الشاهنامه، ترجمة: الفتح بن علی البنداری، تحقیق: عبدالوهاب العزام، مطبعة دار الكتب المصرية، القاهرة.
- فردوسی، ابو القاسم، (1371) شاهنامه، بکوشش جلال خالقی مطلق، ج 3، انتشارات بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا .
- فشارگی، محمد، (1379)، بنداری اصفهانی و ترجمه شاهنامه، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، شماره 20 و 21، بهار و تابستان.
- کزازی، میر جلال الدین، (1984)، نامه‌ی باستان، ج 5، انتشارات سمت، تهران .

References

- Aidenloo, Sajjad, (2004), *Reflections on Ferdowsi's resources and work method*, Tabriz Faculty of Literature and Humanities, No. 193, autumn.
- Aidenloo, Sajjad, (2007), *deleted or lost verses from Shahnameh*, Isfahan, Naghshnama Publications.
- Al-Bustani, Wadi ', (1984), *The Iliad, Dar Al-Alim Ilmalaeen*, Beirut.
- Al-Droubi, Muhammad and Jarrar, Salah, (2000), Arabized Persian signatures, Al al-Bayt University Publications, Jordan, 1st Edition.
- Brown, Edward, (1995), *History of Literature in Iran from Ferdowsi to Al-Saadi*, translated by Ibrahim al-Shawarbi, vol. 2, Cairo.
- Feshargi, Mohammad, (2000), Isfahani Port and Shahnameh Translation, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, No. 20 and 21, Spring and Summer.
- Ferdowsi, Abu Al-Qasim, (1932), *Al-Shahnameh*, translated by: Al-Fath bin Ali Al-Bondari, Edited by: Abdel-Wahhab Al-Azzam, Egyptian Book House Press, Cairo.
- Ferdowsi, Abu Al-Qasim, (1992) , *Shahnameh, by the efforts of Jalal Khaleghi Motlagh*, vol. 3, Iran Heritage Foundation Publications, California.
- Jaradat, Abdul Karim Ali, (2009), *A Comparison between Ferdowsi's Shahnameh and Bondari's Arabic Translation*, Journal of Literary Studies, Beirut, consecutive issues 67, 68 and 69.

-
- Kazazi, Mir Jalaluddin, (1984), *Ancient Letter*, Vol. 5, Samat Publications, Tehran.
- Khaleghi Motlagh, Jalal, (1996), *The importance and danger of side references in correcting Shahnameh*, Journal of Iranology, No. 4, Tehran.
- Poshtdar, Mohammad Ali, (2018), *Bandari and her tricks in translating Ferdowsi's Shahnameh*, Ormazd Quarterly, No. 44, Autumn.
- Sayadkooch, Akbar and Kazemifar, Moein, (2010), *Comparison and adaptation of the story of Froud Shahnameh with Ferdowsi translation*, Journal of Comparative Literature (Scientific-Research) Faculty of Literature and Humanities - Shahid University Bahonar Kerman, New Era, Second Year, No. 3, Winter.
- Serami, Ghadmali, (2003), *From the color of flowers to the suffering of thorns*, Scientific and Cultural Publications, Tehran.
- Shirani, Hafez Mahmoud Khan, (1970), *In Knowing Ferdowsi, translated by Shahed Chouhdari*, Islamic Revolution Publications and Education, Tehran.

About the author

Instructor **Dr. Rafal Muwafaq Abdulhadi** is one of the teachers of the Persian Language Department at the College of Languages - University of Baghdad. She received his doctorate in Persian language and translation in 2015 and the title of his dissertation was (A Critical Analytic Study of Chosen Samples of Persian Contemporary Translations of the Holy Qura'n). She has written several research papers in the field of Language and translation. Below are examples of his published research :

- 1- Criticism and study of Mohammed Aladdin Mansour's translation of Ismail Fasih's Novel Titled (Winter of 84).
- 2- Criticism and study of Selected Specimens of Arabic translation for the Poetry of Sohrab Sepehri.

Email:Rafal.al-hadi@colang.uobaghdad.edu.iq

نقد و دراسة ترجمة البنداري العربية لقصة بيجن و منيعة من شاهنامه الفردوسي

م.د. رفل موفق عبدالهادي

جامعة بغداد، كلية اللغات، قسم اللغة الفارسية

المستخلص

من بين الشعراء والأعمال الأدبية الفارسية، يتمتع الفردوسي والشاهنامه بتميز وأهمية خاصين. فمنذ القرن الخامس الهجري وحتى اليوم، كانا دائماً موضع اهتمام المتخصصين والمهتمين باللغة الفارسية وآدابها. وجعل ذلك الشاهنامه من أوائل الكتب التي تُرجمت إلى لغات العالم المختلفة ومنها اللغة العربية. وقد جذبت أيضاً الترجمة العربية لشاهنامه الفردوسي، التي ترجمها الفتح بن علي بن محمد الأصفهاني المعروف بإسم "البنداري" في عام (620هـ)، اهتمام المتخصصين والمهتمين باللغة الفارسية وآدابها. ولأن هذا العمل قد أُنجز في أوائل القرن السابع الهجري، فمن حيث القَدَم، لاتوجد نسخة أقدم من هذه النسخة التي ترجمها البنداري. لذلك، تعتبر هذه الترجمة ذات قيمة كبيرة في نقد نسخ الشاهنامه المختلفة.

تعتمد طريقة بحثنا في هذا البحث على مقارنات عامة بين النص الرئيسي لقصة بيجن ومنيعة في شاهنامه الفردوسي بناءً على نسخة الأستاذ جلال خالقي مطلق ونص ترجمة البنداري التي صححها الأستاذ عبدالوهاب عزام المنشورة في مصر، لمعرفة مدى قرب الترجمة من الأصل.

الكلمات المفتاحية: شاهنامه الفردوسي، ترجمة البنداري، قصة بيجن ومنيعة، نقد الترجمة